

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۶ مارچ ۲۰۲۴



یونس نگاه

## مقام گلبدین بین جلادان پنج دهه اخیر

گلبدین باوجود آنکه رسماً حکومتی نداشته ولی نامش از سوی سیاستمداران و عوام افغانستان کنار جلادان مشهوری چون حفیظالله امین گذاشته می‌شود. رهبران دیگر نیز در کشتار مخالفان سهم داشته‌اند. اما نقش گلبدین حتی با حفیظالله امین تفاوت‌هایی دارد، و اگر قرار شود به رهبران این پنجاهه نمره جلادی بدهند، آقای حکمتیار با تفاوت آشکار اول می‌شود.

اول) گلبدین در آغاز فعالیت سیاسی‌اش با سهم‌گیری مستقیم و شخصی در کشتن مخالفان شهرت کسب کرده بود. او در دوران پوهنتون هم سردهسته چاقوکشان بود و خود دست به خون داشت. او متهم است که در سال ۱۳۵۱ سیدال سخندان را شخصاً در پوهنتون کابل کشته بود.

نقش شخصی او در کشتار و هدایت ترورها بسیار برجسته است. احزاب و گروه‌های دیگر هم‌دوره او جلادهای محلی و قومندان‌های مشهور قاتل داشته‌اند، و رهبران آن‌ها نیز اکثراً در اداره سیستم‌های آدمکش سیاسی و نظامی نقش جدی بازی کرده‌اند. اما کمتر کسی مثل گلبدین متهم به مدیریت مستقیم ترور بوده است. سخنان آقای عبدالله بهیر، نواسه منتقد گلبدین هم سهم مستقیم او را در ترور سیاستمداران، قومندان‌ها و روشنفکران تأیید می‌کند.

دوم) گلبدین با آنکه امیر کابل و حاکم رسمی افغانستان نبوده، ولی در دوران جهاد، یک حکومت سایه بسیار قوی داشت، و بخش‌های بزرگ افغانستان و کمپ‌های مهاجران در پاکستان را تحت سلطه داشت. او در مناطق تحت سلطه‌اش اختناق و ترور را چنان شدید اعمال می‌کرد که حتی هم‌حزبی‌ها و نزدیکان خانوادگی‌اش نیز بی‌داغ نماندند. او از طیف‌های گوناگون و مدت طولانی آدم کشت. چنان‌که بعدها وقتی نسل‌های تازه‌ای از غرب، از کمپ‌های مهاجران در پاکستان، از میان احزاب جهادی و یا از درون توده مردم به قدرت نزدیک شدند، در جمع‌شان افراد زیادی بوده‌اند که با گلبدین نزاع پدر و برادر کشی، رفیق و استادکشی داشته‌اند. در درون طالبان نیز کم نیستند افراد قدرتمندی که گلبدین را قاتل پدر، برادر، استاد، یا خویشاوند خود می‌دانند.

سوم) عمر طولانی حضور گلبدین در جنگ و سیاست باعث شده که طیف دشمنانش هر روز گسترده‌تر گردد. خون‌هایی که از اوایل دهه سیزده پنجاه تا اواخر دهه سیزده هشتاد هجری شمسی (چهل سال) ریخته بود، از او چهره کم‌نظیر در میان جلادان سیاسی افغانستان ساخته است.

با تمام این‌ها، او بسیار خوش‌شانس و شاید زیرک است که هنوز جور و سالم می‌گردد و دعوای رهبری کشور را دارد. اما به یقین او شانس رهبری کشور را نخواهد یافت. دوران انزوا و تحقیر سیاسی او زمانی آغاز شد که طالبان در اواسط سیزده هفتاد (نزدیک سه دهه پیش) او را از میدان نظامی و سیاسی جارو کردند. در میان طالبان آن زمان نیز افرادی که گلبدین را در کشتن پدران و نزدیکان خود مقصر می‌دانستند، بسیار بودند.

او شاید سال‌ها زنده بماند و حاصل خون‌هایی را که ریخته است، با انزوا و نفرین و خالی شدن اطرافش از قومندانان، آدم‌کشان، پیروان فرمانبر و اقاربی که بیدار شده‌اند، بچشد.

جای تأسف است که انتظار نمی‌رود در طول عمر گلبدین، صاحب نظامی شویم که خلاف آرزوهای او باشد و او با تماشای حرکت مردم افغانستان به مسیر آزادی، همدیگر‌پذیری و پیشرفت، دریابد که همه آرزوهایش بر باد رفته و کشور به مسیر غیرطالبانی-غیرگلبدینی در حرکت است. بدبختانه امروز اداره‌ای به قدرت رسیده که بسیار شبیه نظام گلبدینی است، و او خود را از معماران معنوی "نظام اسلامی طالبانی" می‌داند.